

اثر شیوه توجیه مجازات بر پیروی از قانون در ورزشکاران

ابراهیم احمدی*

گروه روان‌شناسی، واحد بویین‌زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بویین‌زهرا، ایران

ابراهیم رنگرز

گروه تربیت بدنی، واحد بویین‌زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بویین‌زهرا، ایران

حجت حاتمی

گروه تربیت بدنی، واحد بویین‌زهرا، دانشگاه آزاد اسلامی، بویین‌زهرا، ایران

مریم صوفی نژاد

کارشناس ارشد روان‌شناسی، آموزش و پرورش شهرستان سمنان

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی اثر شیوه توجیه مجازات قانون‌شکنان بر میزان پیروی ورزشکاران از قانون بود. مسؤولان و مدیران معمولاً می‌گویند که مجازات باید «بازدارنده» باشد، یعنی مجازات کردن کسانی که قانون را شکسته‌اند، تلاشی است برای بازداشتن دیگران از قانون‌شکنی. این شیوه توجیه مجازات‌ها می‌تواند باعث شود که مجازات‌ها نتوانند پیروی ورزشکاران از قانون را افزایش دهند، زیرا با چنین توجیهی مردم احساس می‌کنند که مسؤولان و مدیران به آنها اعتماد ندارند، و نگرش آنها به مسؤولان و مدیران منفی می‌شود. فرضیه پژوهش حاضر این بود که توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده، در مقایسه با توجیه مجازات به عنوان سزای رفتار، باعث کاهش پیروی از قانون می‌شود. در یک طرح آزمایشی، ۸۹ نفر از دانشجویان ورزشکار دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بویین‌زهرا ($N \approx 400$)، به گونه تصادفی گزینش و به دو گروه «بازدارنده» و «سزای رفتار» گمارده شدند، و آزمایش پرداخت مالیات، به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها، بر روی آنان اجرا شد. آزمون t وابسته نشان داد که میزان فرار از مالیات (یعنی قانون‌شکنی) در گروهی که مجازات فرار از مالیات به شکل «عامل بازدارنده» توجیه شد، به گونه‌ای معنی‌دار بیشتر از گروهی بود که در آن مجازات به شکل «سزای رفتار» توجیه شد.

کلیدواژگان: بازدارندگی مجازات، پیروی از قانون، توجیه مجازات، ورزشکار

مقدمه

مسؤولان و مدیران معمولاً مجازات‌هایی را که برای ورزشکاران قانون‌شکن در نظر می‌گیرند به عنوان راهی برای بازداری دیگر مردمان از قانون‌شکنی توجیه می‌کنند. حقوق‌دانان آشکارا می‌گویند که مجازات زندان باید «بازدارنده» باشد (آقابابایی، ۱۳۸۶). و سیاست‌مداران نام اختلاس‌گران را افشا می‌کنند تا «دیگر کسی جرأت

* نویسنده مسؤول. تلفن: ۰۹۱۲۶۳۳۷۰۷۴. ایمیل: eahmadi1356@gmail.com

چنین کاری را به خود ندهد» (حسینی, ۱۳۸۹). پژوهش حاضر به پیامدهای منفی این شیوه توجیه مجازات، یعنی مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده، می‌پردازد. در پژوهش حاضر فرض می‌شود که بازدارنده توجیه کردن مجازات‌ها، از اثربخشی آنها در افزایش پیروی ورزشکاران از قانون می‌کاهد. زیربنای این فرض آن است که وقتی یک مقام مسؤول یا یک مدیر، هدف از مجازات کردن یک فرد قانون‌شکن را بازداشتن دیگران از قانون‌شکنی عنوان می‌کند، ورزشکاران احساس می‌کنند که آن مقام مسؤول یا مدیر به آنها اعتماد ندارد، و این حس مورد اعتماد نبودن به نوبه خود باعث منفی شدن نگرش مردم به مسؤولان و مدیران می‌شود (Mooijman, Van Dijk, Van Dijk, & Ellemers, 2017). پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که وقتی مردم، یک مسؤول یا یک مدیر را دوست داشته باشند، از قانون‌هایی که آن مسؤول یا مدیر وضع می‌کند پیروی می‌کنند، و برعکس (T. Tyler & Blader, 2013). پژوهش‌های پیشین بیشتر به دنبال شناسایی هدف‌های مسؤولان و مدیران از مجازات قانون‌شکنان بوده‌اند (Carlsmith, 2006; Carlsmith, Darley, & Robinson, 2002; Darley, Carlsmith, & Robinson, 2000; Gerber & Jackson, 2016). علاقه این پژوهش‌ها این بوده است که بدانند انگیزه مسؤولان و مدیران از اعمال مجازات، بیشتر دادن سزای رفتار به ورزشکار قانون‌شکن است یا بازداری دیگران از قانون‌شکنی. اما این پژوهش‌ها به این مسأله نپرداخته‌اند که چگونگی اعلام این هدف‌ها و انگیزه‌ها به مردم (یعنی همان شیوه توجیه مجازات)، می‌تواند بر میزان پیروی مردم از قانون اثر بگذارد. پژوهش حاضر با پرداختن به اثر شیوه توجیه مجازات بر پیروی از قانون، می‌تواند مسؤولان و مدیران را در چگونگی اعلام هدف و انگیزه مجازات ورزشکاران قانون‌شکن، راهنمایی کند. پژوهش‌ها نشان داده است که کسانی که دارای قدرت هستند (مانند سیاست‌گذاران، رهبران، و رؤسایان) گرایش دارند که مجازات قانون‌شکنان را به شکل تلاشی برای بازداری دیگران از قانون‌شکنی توجیه کنند (Kirchler, Kogler, & Muehlbacher, 2014; Mooijman, Van Dijk, Ellemers, & Van Dijk, 2015). پژوهش حاضر با بررسی اثر این گونه توجیه‌ها بر پیروی از قانون، می‌تواند روشن سازد که چرا گاهی یک مجازات اثربخشی زیادی دارد (یعنی از تعداد و شدت قانون‌شکنی‌ها می‌کاهد) اما یک مجازات همانند با آن، اثربخشی مورد انتظار را ندارد (یعنی نمی‌تواند از تعداد و شدت قانون‌شکنی‌ها بکاهد). وقتی مسؤولان و مدیران بارها اعلام می‌کنند که هدفشان از مجازات قانون‌شکنان، بازداری دیگران از قانون‌شکنی (یعنی همان درس عبرت دادن به مردم) است، در واقع این پیام را به مردم می‌رسانند که دغدغه اصلی آنها جلوگیری از قانون‌شکنی توسط قانون‌شکنان بالقوه در آینده است، نه تنبیه قانون‌شکنان بالفعلی که در گذشته مرتکب قانون‌شکنی شده‌اند (Carlsmith et al., 2002). این شیوه توجیه مجازات، به مردم این پیام را می‌دهد که «همه شما به گونه بالقوه قانون‌شکن هستید» (Tannenbaum, Valasek, Knowles, & Ditto, 2013). توجیه مجازات به شکل «عامل بازدارنده»، یک توجیه آینده‌نگر است، که در مقابل توجیه گذشته‌نگر، یعنی توجیه مجازات به شکل «دادن سزای رفتار»، قرار دارد (Robinson & Darley, 1996). اگر هدف مسؤولان و مدیران فقط دادن سزای رفتار قانون‌شکنانه به کسانی باشد که قانون را شکسته‌اند، نگاه آنها فقط به کسانی خواهد بود که قانون‌شکنی کرده‌اند، نه به کسانی که هنوز مرتکب قانون‌شکنی نشده‌اند. چنین مسؤولان و مدیرانی تناسب میان جرم و مجازات را رعایت می‌کنند

و هرگز با مشاهده افزایش یک جرم در جامعه، مجازات آن را تشدید نمی‌کنند. در واقع اعلام تشدید مجازات یک جرم به دلیل زیاد شدن آن جرم، شکلی از توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده است و می‌تواند همان اثرهای منفی این گونه توجیه‌ها را داشته باشد (Keller, Oswald, Stucki, & Gollwitzer, 2010). پژوهش تتلاک¹ و همکاران نشان داده است که وقتی هدف مسؤولان و مدیران از مجازات کردن قانون‌شکنان، بازداری دیگران از قانون‌شکنی است، نوع و شدت مجازات‌هایی که در نظر می‌گیرند متفاوت با زمانی است که چنین هدفی ندارند، و نوع و شدت مجازات بر پیروی مردم از قانون اثر می‌گذارد (Tetlock et al., 2007). در واقع در پژوهش تتلاک و همکاران، شیوه توجیه مجازات به‌گونه «غیرمستقیم»، یعنی از طریق نوع و شدت مجازات، بر پیروی از قانون اثر می‌گذارد، اما بحث پژوهش حاضر این است که شیوه توجیه مجازات، به‌گونه «مستقیم» و مستقل از نوع و شدت مجازات بر پیروی مردم از قانون اثر دارد. فرضیه پژوهش حاضر این است که وقتی مجازات به شکل عامل بازدارنده توجیه شود، مردم کمتر از زمانی که مجازات به شکل دادن سزای رفتار توجیه شود از قانون پیروی می‌کنند.

بازدارنده توجیه کردن مجازات‌ها، می‌تواند دربردارنده این پیام باشد که مسؤولان و مدیران به مردم اعتماد ندارند، زیرا می‌پندارند که احتمال قانون‌شکنی مردم زیاد است و می‌خواهند با مجازات کردن قانون‌شکنان، مردم را از قانون‌شکنی منصرف کنند (Förster, Friedman, Özelsel, & Denzler, 2006; Mooijman et al., 2015). اما اگر مسؤولان و مدیران، هدف از مجازات قانون‌شکنان را دادن سزای رفتار به آنان اعلام کنند، معلوم می‌شود که نگران قانون‌شکنی بقیه مردم نیستند، و این یعنی مسؤولان و مدیران به مردم اعتماد دارند یا دست کم بی‌اعتماد نیستند (Carlsmith et al., 2002). پژوهش مویمان² و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد که هر اندازه مسؤولان و مدیران به مردم بی‌اعتمادتر باشند، بیشتر احتمال دارد که هدف خود از مجازات قانون‌شکنان را بازداری مردم از قانون‌شکنی اعلام کنند. پژوهش دیگری نشان داده است که وقتی مسؤولان و مدیران، تصمیم‌های خود را به مردم اعلام می‌کنند، مردم فوراً شروع به گمانه‌زنی درباره اندیشه‌ها و قصدهایی می‌کنند که در سر مسؤولان و مدیران می‌گذشته و به آن تصمیم‌ها انجامیده است (McKenzie, Liersch, & Finkelstein, 2006). یک پژوهش دیگر نیز نشان داده است که مردم انگیزه زیادی دارند که هدف‌های مسؤولان و مدیران را از روی مجازات‌هایی که در نظر می‌گیرند، حدس بزنند (Keltner & Gruenfeld). پس، از یک سو مسؤولان و مدیرانی که به مردم اعتماد ندارند، مجازات‌ها را با هدف بازدارندگی اعمال می‌کنند، و از سوی دیگر، مردم اشتباهی زیادی به شناسایی انگیزه‌ها و هدف‌های مسؤولان و مدیران دارند. بنابراین قابل

¹ Tetlock

² Mooijman

درک است که اگر مسؤولان و مدیران، مجازات‌ها را بازدارنده توجیه کنند، مردم احساس می‌کنند که مسؤولان و مدیران به آنها بی‌اعتماد هستند.

چرا وقتی مردم احساس می‌کنند که مسؤولان و مدیران به آنها بی‌اعتماد هستند، کمتر از قانون پیروی می‌کنند؟ پاسخ این است که پیروی از قانون فقط با افزودن بر شدت مجازات یا افزودن بر احتمال مجازات شدن در صورت قانون‌شکنی، افزایش نمی‌یابد (Balliet & Van Lange, 2013). بلکه پیروی از قانون به چیزهای دیگری هم بستگی دارد که یکی از آنها این است که مردم به مسؤولان و مدیران نگرش مثبت داشته باشند (T. Tyler & Blader, 2013). و دیگر این که احساس کنند که مدیران و مسؤولان با آنها خوب و عادلانه برخورد کرده‌اند (Cropanzano & Bowen; T. R. Tyler & Blader, 2005). وقتی مسؤولان و مدیران با دنبال کردن خواسته‌های خود، به جای خواسته‌های مردم، بی‌احترامی خود را نشان می‌دهند، مردم نیز کمتر به تصمیم‌های آنان احترام می‌گذارند (De Cremer, Van Knippenberg, Van Knippenberg, Mullenders, & Stinglhamber, 2005)، به کار بردن روش‌های ناشفاف و جانب‌دارانه هم باعث می‌شود که مردم از تصمیم‌های مسؤولان و مدیران راضی نباشند (T. R. Tyler, 2021). در مقابل، وقتی مسؤولان و مدیران خواسته‌های جمعی را دنبال می‌کنند (Mulder & Nelissen, 2010)، به دیگران احترام می‌گذارند (Thibaut & Walker, 1975)، و شفاف‌سازی و عدالت را رعایت می‌کنند (T. R. Tyler, 2021)، مردم تصمیم‌های آنان را می‌پذیرند. بازدارنده توجیه کردن مجازات‌ها با فرستادن پیام بی‌اعتمادی به مردم، باعث می‌شود که از یک سو نگرش مردم به مسؤولان و مدیران منفی شود و از سوی دیگر مردم احساس کنند که مسؤولان و مدیران با آنها خوب، عادلانه، و با احترام رفتار نمی‌کنند، و در نتیجه تمایلی به پیروی از قانون‌های گذاشته شده توسط این مسؤولان و مدیران نداشته باشند.

در پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر شیوه توجیه مجازات در نظر گرفته شده برای قانون‌شکنان ورزشکار بر میزان پیروی آنها از قانون، این فرضیه ساخته شد که اگر مسؤولان و مدیران، مجازات‌هایی را که اجرا می‌کنند به شکل وسیله‌ای برای بازدارنده ورزشکاران از قانون‌شکنی توجیه کنند، اثربخشی مجازات (یعنی پیروی ورزشکاران از قانون) کاهش می‌یابد. برای آزمون این فرضیه، آزمایشی اجرا شد که در آن یک سرگروه، مجازاتی را که برای فرار از پرداخت مالیات در نظر گرفته بود، در یک گروه به شکل عامل بازدارنده و در گروهی دیگر به شکل دادن سزای رفتار توجیه کرد، و سپس میزان فرار از مالیات در آزمودنی‌های دو گروه با هم مقایسه شد. منظور از فرار مالیاتی، کمتر اعلام کردن درآمد خود به سرگروه برای رسیدن به درآمد خالص بیشتر بود، که در بخش روش توضیح داده خواهد شد.

روش

طرح پژوهش حاضر آزمایشی بود. جامعه پژوهش حاضر، همه دانشجویان تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوبین‌زهره در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بودند که تعداد آنها حدود ۴۰۰ نفر بود. از این جامعه، ۲۰۰ نفر با روش تصادفی گزینش شدند. از این ۲۰۰ نفر، ۹۷ نفر موافقت کردند که در پژوهش شرکت

کنند، و در نهایت داده‌های درست و کامل از ۸۹ نفر (۴۰ مرد) به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد سن آزمودنی‌ها به ترتیب ۲۲/۶۸ و ۱/۹۸ بود. آزمودنی‌ها به گونه‌ی تصادفی به دو گروه توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده و توجیه مجازات به عنوان دادن سزای رفتار گمارده شدند. این دو گروه، از این پس برای اختصار، گروه‌های «بازدارنده» و «سزای رفتار» نامیده خواهند شد.

سپس آزمایش «پرداخت مالیات»، به عنوان ابزار گردآوری داده‌ها، بر روی آزمودنی‌ها اجرا شد. در این آزمایش، یک سرگروه، جریمه‌ای را برای فرار از مالیات (یعنی کمتر اعلام کردن درآمد خود) در نظر گرفت، و این جریمه را در گروه بازدارنده به عنوان راهی برای بازداری آزمودنی‌ها از فرار مالیاتی، و در گروه سزای رفتار به عنوان به سزای عمل خود رساندن کسانی که از مالیات فرار می‌کنند توجیه کرد. در این آزمایش، عمده‌اً این راه برای آزمودنی‌ها باز گذاشته شد که درآمد خود را کمتر از آن چه واقعاً هست به سرگروه اعلام کنند و از این طریق از پرداخت مالیات فرار کنند و به درآمد خالص بیشتری برسند.

در آزمایش پژوهش حاضر، که از بیلاکاک^۳ (Bilotkach, 2005) و مالنمیکر، دکاستینایت، و ون‌دایک^۴ (Molenmaker, de Kwaadsteniet, & van Dijk, 2014) برگرفته شد، به آزمودنی‌ها گفته شد که: «شما عضوی از یک گروه هشت نفره هستید و یک سرگروه دارید. کار شما این است که واژه‌هایی را از بین حرف‌های به هم ریخته پیدا کنید، و بابت هر واژه به شما پولی داده خواهد شد [مقدار این پول به آزمودنی‌ها گفته نشد]. یک قانون هم داریم و آن این که ۴۰ درصد از پولی که به دست می‌آوردید را باید به سرگروه بدهید تا به گونه‌ی برابر میان همه‌ی عضوهای گروه پخش کند. هدف از این کار این است که همه‌ی عضوهای گروه از بخشی از کل درآمدها سهمی بگیرند» [یعنی همان کاری که دولت‌ها با مالیات می‌کنند].

گرچه به آزمودنی‌ها گفته شد که مقدار پولی که دریافت می‌کنند به تعداد واژه‌هایی که پیدا می‌کنند بستگی دارد (یعنی دریافتی نابرابر خواهند داشت)، اما همه‌ی آنها، صرف نظر از تعداد واژه‌هایی که پیدا کردند، ۱۰ هزار تومان گرفتند (یعنی دریافتی برابر داشتند). سپس از آزمودنی‌ها خواسته شد که مقدار پولی را که گرفته‌اند به سرگروه «گزارش دهند» تا سرگروه ۴۰٪ آن را به عنوان مالیات از آنها بگیرد. به آزمودنی‌ها گفته شد که سرگروه می‌تواند درستی این گزارش را فقط در مورد دو نفر از عضوهای گروه واریسی کند (درست همان گونه که دولت توان واریسی کامل درآمدهای مردم برای گرفتن مالیات را ندارد). با این روش، آزمودنی‌ها می‌توانستند مقدار پولی را که به دست آورده‌اند کمتر گزارش دهند تا مقدار بیشتری از آن پول را برای خود بردارند. بنابراین آزمودنی‌هایی که به سرگروه گزارش دادند که ۱۰ هزار تومان درآمد داشته‌اند، به طور کامل از قانون پیروی کردند. هر اندازه میزان این درآمد گزارش شده کمتر از ۱۰ هزار تومان بود، به همان اندازه پیروی آزمودنی‌ها از قانون کمتر بود.

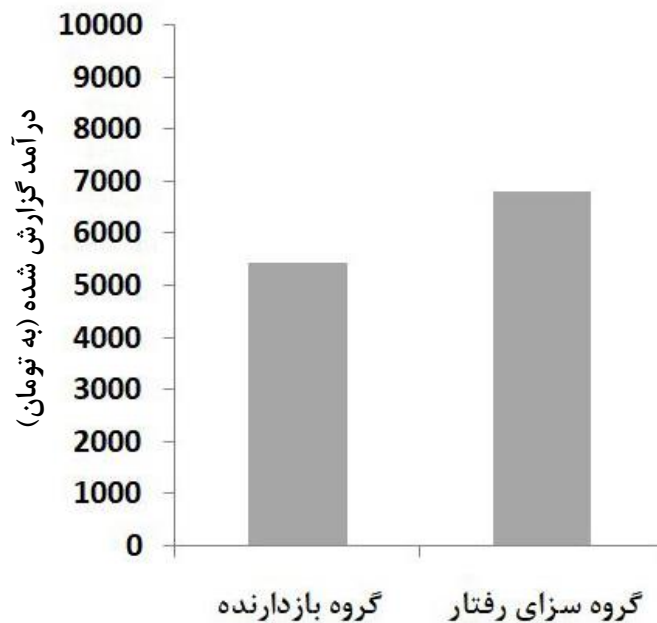
³ Bilotkach

⁴ Molenmaker, De Kwaadsteniet, & van Dijk

به آزمودنی‌ها گفته شد که اگر سرگروه بفهمد که کسی درآمد خود را کمتر گزارش داده است، می‌تواند او را ۶ هزار تومان جریمه کند. به این ترتیب، نوع و شدت مجازات در هر دو گروه یکسان بود. در گروه بازدارنده، سرگروه این مجازات را وسیله‌ای برای بازداری عضوهای گروه از کمتر گزارش دادن درآمدشان توجیه کرد، یعنی به آزمودنی‌ها گفت: «هدف از این جریمه آن است که عضوهای گروه، درآمد خود را کمتر از آنچه واقعاً بوده است گزارش ندهند». در گروه سزای رفتار، سرگروه این مجازات را این گونه توجیه کرد: «هدف از این جریمه آن است که آن دسته از عضوهای گروه که درآمد خود را کمتر از آنچه واقعاً بوده است گزارش می‌دهند، به سزای رفتار خود برسند». داده‌های پژوهش با آزمون‌های t تک نمونه‌ای و t وابسته تحلیل شدند.

یافته‌ها

آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که آزمودنی‌ها به طور کلی، یعنی صرف‌نظر از این که در کدام گروه بودند، درآمد خود را کمتر از آنچه واقعاً بود (یعنی ۱۰ هزار تومان) گزارش دادند: $M = ۶۱۲۰/۶۷$ ، $SD = ۱۸۰۳/۲۵$ ، $t(۸۸) = ۰/۰۱$ ، $p < ۰/۰۱$. آزمون t وابسته نشان داد که میزان این کمتر گزارش دادن درآمد (که همان قانون‌شکنی یا پیروی نکردن از قانون بود)، بستگی به گروهی داشت که آزمودنی‌ها در آن بودند: آزمودنی‌های گروه بازدارنده ($M = ۵۴۳۲/۵۲$ ، $SD = ۱۶۴۷/۱۱$)، درآمد خود را به گونه‌ای معنی‌دار کمتر از آزمودنی‌های گروه سزای رفتار ($M = ۶۸۰۸/۸۲$ ، $SD = ۱۲۴۷/۷۴$) گزارش دادند: $t(۸۷) = ۲/۹۹$ ، $p = ۰/۰۰۹$ (نگاه کنید به شکل ۱).



شکل ۱. مقایسه دو گروه بازدارنده و سزای رفتار از نظر میزان قانون‌شکنی (کمتر از ۱۰ هزار تومان گزارش دادن درآمد خود به سرگروه).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به نقش شیوه توجیه مجازات در اثربخشی مجازات پرداخت و یافته‌ها نشان دادند که برابر با فرضیه پژوهش، در گروهی از ورزشکاران مورد مطالعه که سرگروه، مجازات را به عنوان راهی برای بازداری عضوهای گروه از فرار مالیاتی توجیه کرد، در مقایسه با گروهی که سرگروه، مجازات را به عنوان راهی برای دادن سزای رفتار به کسانی که از مالیات فرار می‌کنند توجیه کرد، آزمودنی‌ها درآمد خود را کمتر از آن چه که واقعاً بود (۱۰ هزار تومان) به سرگروه گزارش دادند، و این یعنی آزمودنی‌های گروه بازدارنده بیشتر از آزمودنی‌های گروه سزای رفتار، قانون‌شکنی کردند.

تبیین این یافته آن است که وقتی مسؤولان و مدیران، هدف خود از مجازات قانون‌شکنان ورزشکار را بازداری دیگر ورزشکاران از قانون‌شکنی اعلام می‌کنند، مردم احساس می‌کنند که مسؤولان و مدیران به آنها اعتماد ندارند و این احساس نیز به نوبه خود باعث می‌شود که نگرش مردم به مسؤولان و مدیران منفی شود، و پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که مردم زمانی از قانون‌های مسؤولان و مدیران پیروی می‌کنند که نگرش آنها به مسؤولان و مدیران مثبت باشد و نگرش منفی مردم به مسؤولان و مدیران باعث می‌شود که مردم تمایلی به پیروی از قانون‌های وضع شده توسط آن مسؤولان و مدیران نداشته باشند (T. Tyler & Blader, 2013). کاربرد عملی پژوهش حاضر این است که مسؤولان و مدیران باید در چگونگی توجیه مجازات‌ها احتیاط کنند. قاضیان و سیاست‌گذاران باید از پیامدهای منفی توجیه مجازات‌ها به شکل راهی برای بازداری ورزشکاران از قانون‌شکنی آگاه باشند. برای آن که مردم از قانون پیروی کنند، می‌توان از سه روش استفاده کرد: الف- تأکید بر این که هدف از مجازات قانون‌شکنان چیزی نیست جز دادن سزای رفتار به آنان، ب- تأکید بر این که هدف از مجازات قانون‌شکنان، بازداری همان قانون‌شکنان (نه همه مردم) از قانون‌شکنی دوباره است، یا پ- صرف نظر کردن از هرگونه توجیه مجازات. این توصیه‌ها ساده و پیش‌پا افتاده به نظر می‌رسند، اما انجام دادن آن کار دشوار است؛ پژوهش مویمان (۲۰۱۵) نشان داده است که کسانی که دارای قدرت هستند، گرایش زیادی دارند که مجازات‌ها را با هدف بازداری مردم از قانون‌شکنی اعمال کنند، زیرا قدرت باعث می‌شود که فرد قدرتمند به دیگران بی‌اعتماد شود (Inesi, Gruenfeld, & Galinsky, 2012; Schilke, Reimann, & Cook, 2015). بازدارنده توجیه کردن مجازات‌ها می‌تواند به گونه‌ای بیان شود که بر پیروی از قانون اثر منفی نداشته باشد. مثلاً مسؤولان و مدیران می‌توانند بگویند که هدف ما از تعیین مجازات، بازداری «مردمان بد» از قانون-شکنی است، نه بازداری همه مردم. پژوهش‌های آینده می‌توانند بررسی کنند که آیا اگر مسؤولان و مدیران، هدف از مجازات را بازداری فقط قانون‌شکنان ورزشکار، از قانون‌شکنی اعلام کنند، باز هم همانند پژوهش حاضر، پیروی از قانون، در مقایسه با توجیه مجازات به عنوان دادن سزای رفتار، کمتر خواهد بود یا خیر.

در پژوهش حاضر، دو شیوه توجیه مجازات، یعنی بازدارنده و سزای رفتار، از یکدیگر جدا شدند، اما در دنیای واقعی، این دو شیوه توجیه مجازات، در هم آمیخته هستند؛ مسؤولان و مدیران معمولاً می‌گویند که مجازات‌ها هم برای بازداری مردم از قانون‌شکنی است و هم برای دادن سزای رفتار به قانون‌شکنان (Mooijman et al., 2017). شاید اگر توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده، همزمان با توجیه مجازات به عنوان سزای رفتار انجام

شود، اثر منفی کمتری، نسبت به آن چه در پژوهش حاضر مشاهده شد، داشته باشد، زیرا در پژوهش حاضر، این دو شیوه توجیه مجازات از هم تفکیک شدند. در واقع توجیه مجازات به عنوان سزای رفتار، می‌تواند از اثر منفی توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده بکاهد، زیرا این پیام را به مردم می‌دهد که مسؤولان و مدیران، فقط در پی جلوگیری از قانون‌شکنی ورزشکار نیستند، بلکه به همه قانون‌شکنان هم نیم‌نگاهی دارند. پژوهش‌های آینده می‌توانند به این مسأله بپردازند.

آزمودنی‌های پژوهش حاضر کسانی بودند که پیشتر دست به قانون‌شکنی زده بودند. پژوهش‌های آینده می‌توانند آزمایش پژوهش حاضر را بر روی ورزشکاران با درآمد بالا انجام دهند که پیشتر قانون‌شکنی کرده‌اند. هر چند پژوهش پیشین نشان داده است که قانون‌شکنان، خود را قانون‌مدارتر از مردم عادی می‌دانند (Sedikides, Meek, Alicke, & Taylor, 2014). اما شاید چنین کسانی اگر ببینند که مسؤولان و مدیران به آنها اعتماد ندارند، به اندازه آزمودنی‌های پژوهش حاضر، رنجیده خاطر نشوند و بنابراین توجیه مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده بر پیروی آنان از قانون اثر منفی نداشته باشد. به طور کلی «خودپنداره اخلاقی»، متغیری است که می‌تواند اثر شیوه توجیه مجازات بر پیروی از قانون را تعدیل کند، یعنی شاید در کسانی که خود را آدم با اخلاقی «نمی‌دانند»، توجیه مجازات به عنوان عامل بازدارنده، به کمتر شدن پیروی از قانون نیانجامد (Mooijman et al., 2017). سرانجام، شاید برخی افراد پس از آن که احساس کردند که مسؤولان و مدیران به آنها اعتماد ندارند، برای اثبات مورد اعتماد بودن خود به مسؤولان و مدیران، پیروی خود از قانون را «افزایش دهند». یعنی ممکن است در برخی از شرایط، توجیه مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده نه تنها باعث کاهش پیروی از قانون نشود، بلکه به افزایش پیروی از قانون هم بیانجامد (Mooijman et al., 2017)، که پژوهش‌های آینده می‌توانند این افراد و شرایط خاص را شناسایی کنند.

- Balliet, D., & Van Lange, P. A. (2013). Trust, punishment, and cooperation across 18 societies: A meta-analysis. *Perspectives on Psychological Science*, 8(4), 363-379 .
- Bilotkach, V. (2005). A tax evasion-bribery game: Experimental evidence from Ukraine. Available at SSRN 807004 .
- Carlsmith, K. M. (2006). The roles of retribution and utility in determining punishment. *Journal of Experimental Social Psychology*, 42(4), 437-451 .
- Carlsmith, K. M., Darley, J. M., & Robinson, P. H. (2002). Why do we punish? Deterrence and just deserts as motives for punishment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(2), 284 .
- Cropanzano, R., & Bowen, D. Gilliland. SW 2007. The management of Organizational Justice. *Academy of Management Perspectives*. November, 34-48 .
- Darley, J. M., Carlsmith, K. M., & Robinson, P. H. (2000). Incapacitation and just deserts as motives for punishment. *Law and human behavior*, 24(6), 659-683 .

- De Cremer, D., Van Knippenberg, B., Van Knippenberg, D., Mullenders, D., & Stinglhamber, F. (2000). Rewarding leadership and fair procedures as determinants of self-esteem. *Journal of Applied Psychology, 90*(1), 3 .
- Förster, J., Friedman, R. S., Özelsel, A., & Denzler, M. (2006). Enactment of approach and avoidance behavior influences the scope of perceptual and conceptual attention. *Journal of Experimental Social Psychology, 42*(2), 133-146 .
- Gerber, M. M., & Jackson, J. (2016). Authority and punishment: On the ideological basis of punitive attitudes towards criminals. *Psychiatry, Psychology and Law, 23*(1), 113-134 .
- Inesi, M. E., Gruenfeld, D. H., & Galinsky, A. D. (2012). How power corrupts relationships: Cynical attributions for others' generous acts. *Journal of Experimental Social Psychology, 48*(4), 795-803 .
- Keller, L. B., Oswald, M. E., Stucki, J., & Gollwitzer, M. (2010). A closer look at an eye for an eye: Laypersons' punishment decisions are primarily driven by retributive motives. *Social Justice Research, 23*(2), 99-116 .
- Keltner, D., & Gruenfeld, D. H. Cameron Anderson (2003), "Power, Approach, and Inhibition," *Psychological Review, 110*(2), 265-284 .
- Kirchler, E., Kogler, C., & Muehlbacher, S. (2014). Cooperative tax compliance: From deterrence to deference. *Current Directions in Psychological Science, 23*(2), 87-92 .
- McKenzie, C. R., Liersch, M. J., & Finkelstein, S. R. (2006). Recommendations implicit in policy defaults. *Psychological science, 17*(5), 414-420 .
- Molenmaker, W. E., de Kwaadsteniet, E. W., & van Dijk, E. (2014). On the willingness to costly reward cooperation and punish non-cooperation: The moderating role of type of social dilemma. *Organizational Behavior and Human Decision Processes, 125*(2), 175-183 .
- Mooijman, M., Van Dijk, W. W., Ellemers, N., & Van Dijk, E. (2015). Why leaders punish: A power perspective. *Journal of Personality and Social Psychology, 109*(1), 75 .
- Mooijman, M., Van Dijk, W. W., Van Dijk, E., & Ellemers, N. (2017). On sanction-goal justifications: How and why deterrence justifications undermine rule compliance. *Journal of Personality and Social Psychology, 112*(4), 677-692 .
- Mulder, L. B., & Nelissen, R. (2010). When rules really make a difference: The effect of cooperation rules and self-sacrificing leadership on moral norms in social dilemmas. *Journal of Business Ethics, 95*(1), 57-72 .
- Robinson, P. H., & Darley, J. M. (1996). Utility of desert. *Nw. UL Rev., 91*, 453 .
- Schilke, O., Reimann, M., & Cook, K. S. (2015). Power decreases trust in social exchange. *Proceedings of the National Academy of Sciences, 112*(42), 12950-12955 .
- Sedikides, C., Meek, R., Alicke, M. D., & Taylor, S. (2014). Behind bars but above the bar: Prisoners consider themselves more prosocial than non-prisoners. *British Journal of Social Psychology, 53*(2), 396-403 .
- Tannenbaum, D., Valasek, C. J., Knowles, E. D., & Ditto, P. H. (2013). Incentivizing wellness in the workplace: Sticks (not carrots) send stigmatizing signals. *Psychological science, 24*(8), 1512-1522 .

- Tetlock, P. E., Visser, P. S., Singh, R., Polifroni, M., Scott, A., Elson, S. B., . . . Rescober, P. (2007). People as intuitive prosecutors: The impact of social-control goals on attributions of responsibility. *Journal of Experimental Social Psychology*, 43(2), 195-209 .
- Thibaut, J. W., & Walker, L. (1975). *Procedural justice: A psychological analysis*: L. Erlbaum Associates.
- Tyler ,T., & Blader, S. (2013). *Cooperation in groups: Procedural justice, social identity, and behavioral engagement*: Routledge.
- Tyler, T. R. (2021). Why people obey the law *Why People Obey the Law*: Princeton university press.
- Tyler, T. R., & Blader, S. L. (2010). Can businesses effectively regulate employee conduct? The antecedents of rule following in work settings. *Academy of management journal*, 48(6), 1143-1158 .
- آقابابایی، ح. (۱۳۸۶). راهبردهای جدید سیاست جنایی در مبارزه با فساد با تأکید بر جرایم ارتشا و اختلاس. نامه مفید، ۱۳(۶۱)، ۱۱۹-۱۳۶.
- حسینی، س. م. (۱۳۸۹). «مجازات بازدارنده»: اشکالات نظری و مشکلات عملی. فصلنامه حقوق - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲(۴۰)، ۱۵۸-۱۳۹.

The effect of the manner of justifying punishment on rule compliance

Ebrahim Ahmadi*

Department of Psychology, Buinzahra Branch, Islamic Azad University, Buinzahra, Iran

Ebrahim Rangraz

**Department of Physical Education, Buinzahra Branch, Islamic Azad University,
Buinzahra, Iran**

Hojjat Hatami

**Department of Physical Education, Buinzahra Branch, Islamic Azad University,
Buinzahra, Iran**

Maryam Soofinezhad

Master of Science in Psychology, Semnan`s Education System

Abstract

The purpose of this study was to investigate the effect of the manner of justifying the rule breakers' punishment on the extent to which people follow the rules. Officials and managers often say that punishment must be "deterrent", i.e. punishing those who have broken the rules, is an attempt to stop others from rule breaking. This manner of justifying the punishments, can prevent them from increasing rule compliance, because with such justifications people feel that officials and managers do not trust them, and their attitude towards officials and managers becomes negative. The hypothesis of the present study was that the justification of punishment as a deterrent, in comparison with the justification of punishment as a retribution of behavior, reduces rule compliance. In an experimental design, 89 undergraduates of Islamic Azad University-Buin Zahra Branch ($N \approx 4000$), were randomly selected and assigned to "deterrent" and "retribution" groups and taxpaying experiment was administered at them as a tool of data collection. Independent t test showed that tax evasion (i.e. rule breaking) was significantly higher in the group that tax evasion punishment was justified as "deterrent" compared with the group that the punishment was justified as "retribution of behavior".

Keywords: deterrence of punishment, justification of punishment, rule compliance.

* Corresponding author. Tel: +989126337074. Email: eahmadi1356@gmail.com